

Ibn Athir's attitude and critical insight to the Turkish element⁴ Reasons and contexts

Emamali Shabani¹ | Roza Memari²

(DOI): [10.22034/SKH.2023.14603.1351](https://doi.org/10.22034/SKH.2023.14603.1351)

Abstract

Original Article
P 175 -198

The historiography of the middle Islamic centuries, with the Turkish element, as the main actors of this era, presents different images, impressions and analyzes for different reasons, which can be called historical attitude or insight. Ibn Athir is considered among these historians who had a special attitude towards the Turks, especially the powerful Turks.

The present research, by posing this fundamental question, "What is Ibn Athir's historical attitude and vision towards the Turkish element?", has found that Ibn Athir is with al-kamel fi al-tarikh, which is in fact a reflection of the author's thoughts and historical thinking and a full-view mirror of his personality, thinking and vision., despite all the virtues of historiography, generally in a critical approach [of course in a negative dimension], it evokes an anti-Turkic image or vision. From his point of view, the Turks are eager to kill. They are an untrustworthy and treaty-breaking group, and at the same time, public hatred of them in the Islamic world is at its peak. This critical insight is due to several reasons and contexts, including the penetration of anti-Turkish historiography, general vision and the spirit of the times, the political and social performance of the Turks in Islamic history, especially in the sixth and early seventh decades of Hijri, as well as the macro-critical approach of Ibn Athir's historiography.

Keywords: anti-Turkic insight, historiography, Ibn Athir, al-Kamel fi al-Tarikh.

1- Associate Professor, Department of History, farhangian University, Mazandaran, Iran:

e.shabani@umz.ac.ir

2. MA in Iranian Islamic History, farhangian University, Mazandaran, Iran: roza-memari@yahoo.com

Received: 2022/09/01 | Accepted: 2022/11/11



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

نگرش و بینش انتقادی ابن اثیر به عنصر ترک؛

دلایل و زمینه‌ها

امامعلی شهبانی (نویسنده مسئول)^۱ | رزا معماری^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2023.14603.1351](https://doi.org/10.22034/SKH.2023.14603.1351)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

تاریخ‌نگاری سده‌های میانه اسلامی، به عنصر ترک، به عنوان بازیگران اصلی این عصر به دلایل مختلف، تصاویر، برداشت‌ها و تحلیل‌های متفاوتی ارائه می‌کند که از آن می‌توان به نگرش یا بینش تاریخی نام برد. ابن اثیر، از زمره این مورخان شمرده می‌شود که به ترکان، به‌ویژه ترکان صاحب قدرت و حکومت، نگرش خاصی داشته است.

پژوهش حاضر، با طرح این پرسش بنیادین که «نگرش و بینش تاریخی ابن اثیر به عنصر ترک چیست؟»، دریافت است که ابن اثیر با ال‌کامل فی التاریخ که در حقیقت، انعکاس اندیشه‌ها و تفکر تاریخی نویسنده و آینه تمام‌نمایی از شخصیت، تفکر و بینش اوست و با وجود همه فضیلت‌های تاریخ‌نگاری، عموماً در رویکردی انتقادی [البته در بُعد منفی]، تصویر یا بینش ترک‌ستیزانه را تداعی می‌کند. ترکان از منظر او، مشتاق به قتل و کشتارند. آنان گروهی غیرقابل اعتماد و پیمان‌شکن‌اند و درضمن، تنفر عمومی از آنان در جهان اسلام، در اوج است. این بینش انتقادی، خود به دلایل و زمینه‌های متعددی، از جمله رسوخ تاریخ‌نگاری ضدّ ترکی، بینش عمومی و روح زمانه، کارنامه سیاسی و اجتماعی ترکان در تاریخ اسلام، به‌ویژه در سده‌های ششم و آغازین دهه‌های هفتم هجری و نیز رویکرد کلان انتقادی تاریخ‌نگاری ابن اثیر باز می‌گردد.

واژگان کلیدی: بینش ترک‌ستیزانه، تاریخ‌نگاری، ابن اثیر، ال‌کامل فی التاریخ.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، مازندران، ایران: e.shabani@umz.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، مازندران، ایران: roza-memari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰



مقدمه

مطالعه و بررسی در تاریخ‌نگاری دوره میانه اسلامی، حکایت از این واقعیت آشکار دارد که نگاه توأم با سوء ظن، بدبینی و گاهی خصومت به تاریخ و سرگذشت ترکان، و از همه مهم‌تر در قبال اقدامات و عملکردهایشان در جغرافیای جهان اسلام در مقطع مورد نظر، نگاهی رایج و متداول به شمار می‌رود؛ رویکردی انتقادی که شاید بتوان از آن به «بینش ترک‌ستیزانه» یاد کرد. در همین راستا، علاوه بر تحلیل گفتمانی،^۱ تحلیل محتوای^۲ آثار ابن‌اثیر (۵۵۵-۶۳۰ق) و در رأس آن، الکامل فی التاریخ، خود می‌تواند انعکاسی از این واقعیت باشد که نگرش عمومی این مورخ شهیر به عنصر ترک [در مفهوم عام و بدون تمایز بین ترک‌نژاد و یا ترک‌زبان] و کارنامه آنان، عموماً انتقادی (نقد از نوع منفی) است. گرچه ممکن است استثناهایی یافت شود، اما روح حاکم بر نوشته‌های الکامل و به‌ویژه از بسامد (دفعات کاربرد واژه‌های خاص در یک نوشته) و شدت استفاده از برخی واژه‌ها و عبارات در توصیف ترکان، این‌گونه برداشت و استنباطی را در هر خواننده‌ای موجب خواهد شد و یا دست‌کم این‌گونه به خواننده القا می‌شود.

گرچه برخی از پژوهشگران بر این باورند که تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر، فاقد جانبداری، برجسته‌سازی نقش و جایگاه، تحریف و تویب و یا تحقیر گروه‌ها و اقوام است (ر.ک: سالاری شادی، ۱۳۹۷: ۲۳۱)؛ ولی مطالعه و بررسی دقیق در تاریخ الکامل حکایت از این واقعیت آشکار دارد که نویسنده آن، همچون برخی از مورخان مسلمان این دوره، به ترکان دارای رویکرد انتقادی و در بُعد منفی است که شاید بتوان به بینش ترک‌ستیزانه تعبیر و تفسیر کرد. حال، نوشتار حاضر در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که ابن‌اثیر چه تصویری از ترکان در تاریخ‌نویسی خود ارائه می‌دهد؟ یا به عبارت دیگر، نگرش و بینش تاریخی ابن‌اثیر به عنصر ترک چیست؟ همچنین، در پرسشی ثانوی، دلایل و زمینه‌های رویکرد انتقادی او به عنصر ترک کدام است؟

به لحاظ پیشینه پژوهش، با وجود تحقیقات نسبتاً قابل توجهی که در قالب کتاب، مقالات و یا رسالات تاریخی پیرامون ابن‌اثیر، تاریخ‌نگاری و آرا و اندیشه‌های او تاکنون صورت گرفته، مع الوصف

۱. روش تفسیری برای آشکار ساختن محتواها و راهبردهای بنیادین بازنمایی‌های اجتماعی و نیز القا، انعکاس و استنباط روح حاکم بر یک

متن؛ غالباً بدون آنکه واژه و یا کلمه‌ای یاریگر ما باشد (ر.ک: حسنی فر و امیری پریان، ۱۳۹۳: ۵۶-۵۰)

۲. شیوه تحقیقی برای تشریح عینی، منظم و کمی محتوای آشکار پیام‌ها یا کمک واژه‌ها، کلمات و عبارات به کار رفته در یک متن. تحلیل محتوا، بر این باور است که text (متن) تحت تأثیر context (زمینه و محیط بیرونی، از جمله تأثیر ایدئولوژی سیاسی) خلق می‌شود.

(ر.ک: بدیعی، ۱۳۸۰: ۷-۱۰)

- و شاید مع الأسف - بینش تاریخی او به عنصر ترک و آن هم در دوران زندگی اش، اساساً مورد توجه نبوده است. پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است، ضمن رفع این نقیصه، الگو و قاعده‌ای برای رسوخ و تداول بینش ترک‌ستیزانه و وجوه آن در تاریخ‌نگاری سده‌های میانه اسلامی دست دهد؛ باین حال، پژوهش‌های سالاری شادی (تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر)، غفارزاده (روش تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر و طبری)، خضری و کرامتی (مقایسه و بررسی تطبیقی روش تاریخ‌نگاری طبری و ابن‌اثیر) و ناصری طاهری (مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر)، صرفاً از منظر روش تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر و نیز مقایسه آن با دیگر مورخان مسلمان تأکید داشته و اساساً موضوع مورد تعقیب پژوهش، در منظومه فکری محققان جایی نداشته است.

به لحاظ محدوده زمانی، تمرکز بحث ترجیحاً بر تحولات قرن ششم و نخستین دهه‌های قرن هفتم هجری خواهد بود که هم‌عصر با زندگی ابن‌اثیر و به‌نظر، حاصل تعامل و تجربه، مشاهدات و برداشت‌های او از عنصر ترک در جهان اسلام بوده است که البته خود، اعتبار دوچندانی خواهد داشت. در خصوص محدوده جغرافیایی نیز گستره عمدتاً ایران و عراق سده‌های میانه اسلامی مد نظر بوده است. پژوهش به لحاظ روش، روش توصیفی - تحلیلی را در دستور کار خود قرار داده است. در خاتمه مقدمه، ذکر این نکته ضروری است که آثار ابن‌اثیر و در رأس آن، الکامل، همواره یکی از مهم‌ترین منابع مورد رجوع و استناد پژوهشگران برای مطالعه و بررسی در تاریخ ایران سده‌های میانه اسلامی بوده و است؛ مقطعی که عمده بازیگران سیاسی - نظامی آن، از ترکان و حکومت‌های منتسب بدانان بوده‌اند. پس، این ضرورت، غیرقابل انکار است که با توجه به بینش ترک‌ستیزانه ابن‌اثیر که در نوشتار ذیل اثبات خواهد شد، این مسئله مهم، قبل از رجوع و استفاده از این منبع، باید مورد توجه قرار گیرد.

الف. عرصه‌های رویکرد انتقادی ابن‌اثیر به ترکان

ابن‌اثیر گرچه در پرداخت به برخی از تحولات نسبت به عنصر ترک - از فرد گرفته تا در مفهوم جمع و قومیت - به ذکر محاسن و محسناتی از تاریخ و سرگذشتشان اقدام کرده است، لیکن در یک رویکرد کلان،^۱ بی‌تردید رویکرد انتقادی او به آنان و در عرصه‌های مختلف، قابل دریافت خواهد بود؛

۱. پژوهش بر این باور است که صرفاً با مطالعه تمامی داده‌ها و در حقیقت، مجلدات تاریخ مفصل و عظیم الکامل، به ویژه از قرن چهارم هجری، دستیابی به این رهیافت کلان از رویکرد انتقادی ابن‌اثیر به عنصر ترک و کارنامه آنان، شذنی خواهد بود؛ در غیر این صورت، چنین رهیافتی، نه تنها ناممکن، حتی به لحاظ علمی، محل نقد جدی است؛ هرچند مفصل

یعنی روح حاکم بر نوشته‌های او، بر نگرش منفی وی به ترکان و اقدامات و عملکردهایشان، گواهی دارد. کاربرد فراوان و یا در حقیقت، رژه کلمات، اصطلاحات، واژه‌ها، عبارات و جملاتی که دارای بار منفی هستند و نیز شدت استفاده از این کلمات و افعال، با وجود احتمال صحت اصل واقعه، این تحلیل و برداشت قابل حصول خواهد بود؛ نگرش و یا بینشی که شاید بتوان از آن، به بینش ترک‌ستیزانه نام برد. در هر صورت، رویکرد انتقادی ابن‌اثیر به ترکان در حوادث متعدد و در صفحات مختلف الکامل، قابل تعقیب است^۱ که در ذیل، به مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد. البته باید خاطر نشان کرد، محدودیت‌های پژوهش و در قالب مقاله، موجب گردیده است تا صرفاً به نمونه‌هایی از آنها اکتفا شود.

قبل از هر چیز، ذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه جهت اثبات فرضیه پژوهش، غالباً به استعمال عناوین عامی چون: «الاتراک» و «اتراک» (عموما) و نیز «ترکمان» (البته به صورت معدود و محدود) در ذکرشان و به‌عنوان معادل «ترک» و «ترکان» در تاریخ الکامل اکتفا شده و حتی از رجوع به مطالب انتقادی در خصوص چهره‌ها و شخصیت‌های ترک اجتناب شده است. شاید بدان علت که پژوهش نمی‌خواسته است تصویر ارائه‌شده از سوی ابن‌اثیر و در خصوص رفتار افراد و اشخاص را به پای جمع و یک قوم بنویسد؛ هرچند می‌توان با کنار هم قرار دادن این اخبار، و در حقیقت، نوع برداشت مورخ، حکمی کلی استخراج کرد و نظریه مورد ادعای پژوهش را بیش از پیش تقویت نمود؛ ضمن آنکه توجه و تمرکز بر خصلت‌های عمومی و جمعی ترکان، تصویر بهتری از کلان‌نگرش ابن‌اثیر را در این زمینه به نمایش می‌گذارد. اگرچه شدت رویکرد انتقادی ابن‌اثیر به ترکان سلجوقی، خوارزمشاهی و یا حتی غزان، به‌عنوان بازیگران سده ششم و اوایل سده هفتم هجری، ممکن است به دلایل مختلف متفاوت باشد - که البته هم این گونه است - لیکن پژوهش در حقیقت، فضا و رویکرد کلان ذهنی ابن‌اثیر را در این خصوص، به بحث و بررسی علمی گذاشته است.

در انتهای این مقدمه، نباید نادیده گرفت که گرچه کارنامه سیاسی ابن‌اثیر بر پرهیز وی از پذیرش مناصب حکومتی اشاره دارد، اما به نظر می‌رسد داده‌های تاریخی و نظریات انتقادی او، به‌ویژه در خصوص بازیگران اصلی سده‌های ششم و نخستین دهه‌های هفتم هجری، یعنی ترکان، خود می‌توانسته است به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مورد بهره‌برداری حکومت‌های مخالف و نیز افکار

بودن این اثر، همواره خود به‌عنوان یک مانع جدی در نقد و بررسی کلان آن و صاحبش عمل کرده است.

۱. پژوهش بر این باور است که غور و تعمق در تاریخ دیگر ابن‌اثیر، یعنی الباهر فی دولة الاتابکیه که اخبار دولت آل‌زنگی را از ۴۷۷ تا ۶۰۷ هجری دربرمی‌گیرد و نیز کتاب ناتمام تاریخ موصل نیز خود می‌تواند اسناد و گواهی بیشتری بر رویکرد انتقادی ابن‌اثیر به عنصر ترک ارائه دهد.

عمومی جامعه و با توجه به تضادهای قومی، به خصوص در دل این سده‌ها، قرار گیرد. توصیف ترکان به‌عنوان قومی ویرانگر و غارتگر، در جای‌جای تاریخ کامل قابل تعقیب است. این رویکرد، در حالی است که در مورد دیگر اقوام و گروه‌ها، حتی از نوع غیرمسلمان و کافر، تا این میزان صدق پیدا نمی‌کند. این نوع نگاه، نه تنها در سده‌های منتهی به حیات ابن‌اثیر که پیش‌تر از آن نیز قابل تعقیب خواهد بود؛ به‌طورمثال، وی در گزارش وقایع سال ۴۲۷ هجری و در گزارش تهاجم ترکان می‌آورد:

«وارد شهر دامغان شده، آنجا را غارت کردند و به سمنان رفته و همان کردند... از آنجا وارد خوار شدند، همان کردند و اسحاق‌آباد و دهکده‌های مجاور آن را تاراج نمودند و از آنجا به مشکویه از اعمال ری رفته و غارتش کردند... آنها وارد شهر ری شدند و تعدادی از اماکن را غارت نموده و اموال مردم را ربودند» (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۹۳/۱۶-۹۴).

پیش‌تر از آن و در انعکاس وقایع سال ۴۲۰ هجری نیز چنین تصویری از ترکان ارائه می‌دهد: «بسیاری از آنان، شهرها و آبادی‌ها را غارت و خراب کرده، مردمش را می‌کشتند... بلاد را به تباهی کشانده بودند» (همان، ۹۱-۹۲).

به روایت ابن‌اثیر، غزان ترک پس از ویران کردن گرگان، دهستان را مورد چپاول و غارت قرار دادند (۵۵۶ق) (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۷۹/۲۷). همچنین، در بازگشت از نیشابور، به تبهکاری، غارت و چپاول دست زدند، شهر طوس را به نحو بسیار زنده‌ای یغما کردند، گروه کثیری را کشتند و اموالشان را به غارت بردند (همان: ۱۰۰). وی در ادامه می‌آورد که به سال ۵۵۹ هجری، به شهرهای غزنین یورش برده و دست به غارت و ویرانی زدند (همان: ۱۸۳). همچنین، در همان سال، در حدود گرچستان به یغماگری و چپاول پرداختند (همان: ۱۹۴).

در ماجرای لشکرکشی سنجر به غزنه نیز می‌آورد که سپاهیان سلجوقی، چنان دست به غارت و چپاول و یغمای غزنه زدند که حتی سنجر نیز برآشفته و تعدادی از آنان را برای عبرت دیگران به دار آویخت (۵۱۰ق) (همان: ۱۷۸/۲۴). در حوادث سال ۵۱۹ هجری نیز اشاره دارد که ملک طغرل‌بن‌محمد، سپاهیان خود را برای غارت و فساد پراکنده ساخت (همان: ۷۲/۲۵). لشکریان ملک داودبن‌سلطان محمود، در منازعات وی با عمویش مسعود و در سال ۵۳۰ هجری به «غارت شهرها و تبهکاری پرداختند» (همان: ۲۵۶). پس از پیروزی سلطان مسعود بر مخالفانش و در ماجرای جنگ‌های جانشینی (۵۳۲ق)، ضمن تعقیب شکست‌خوردگان، در نواحی مختلف دست به غارت و چپاول زدند (همان: ۳۰۷-۳۰۸)؛ چنان‌که نیک می‌دانیم، ترکیب اصلی سپاه آنان، از ترکان

بوده است. بنابراین، چنین توصیفات و در حقیقت، تصویری که از سوی ابن اثیر ارائه می‌شود، غالباً متوجه عنصر ترک خواهد بود.

صاحب الکامل به «لگدکوب» کردن شهرها توسط سپاهیان امیر سلجوقی قراسنقر در سال ۵۳۳ هجری و در کشاکش‌های قدرت بین خاندان سلجوقی (همان: ۹/۲۶)، غارت، یغما و چپاول پیوسته شهرهای خراسان و انجام کارهای ناهنجار توسط سپاهیان ترک خوارزمشاهی و سلجوقی در حوادث سال ۵۳۶ هجری اشاره دارد (همان: ۵۸و۴۴).

ابن اثیر در بیان حوادث سال‌های ۵۴۸ و ۵۴۹ هجری، تصویری از ترکان غز و اقداماتشان در شهرهای خراسان ارائه می‌دهد که خود از بینش ترک‌ستیزانه وی در انتخاب واژه‌ها و جملات حکایت دارد:

«از جمله میان نظامیان و مردم غیرنظامی، کشتار بسیار کردند. زنان و کودکان را اسیر ساختند و به بردگی انداختند و هر کار ناشایسته‌ای را انجام دادند. فقیهان را به قتل رساندند و مدارس را ویران کردند... بر هر که دست یافتند، گرفتند و کشتند و اسیر کردند؛ به نحوی که از کشته‌ها پشته‌ها ساخته شد... کلیه امیران اسیر را نیز گردن زدند» (همان: ۲۴۱). سپس، می‌آورد: «بیدادگری‌هایی از ایشان دیده شد که نظیر آنها شنیده نشده بود... به نیشابور تاختند و شهر را به نحوی ظالمانه غارت کردند و آن را چنان کوبیدند که با زمین هموار برابر گردید. اهالی را از کوچک و بزرگ به قتل رساندند و شهر را آتش زدند» (همان: ۲۴۲-۲۴۳).

وی در ادامه می‌نویسد که بر نواحی بلخ استیلا یافتند و در آنجا با غارت و چپاول و کشتار، به تبهکاری و فساد پرداختند (همان: ۲۴۶). لشکریان خراسان نیز وقتی خبر نزدیک شدن آنان را شنیدند، رمیده و وحشت‌زده شدند و از پیش آنان گریختند؛ زیرا در دلشان ترس و رعیشان راه یافته بود (همان: ۲۴۷).

به روایت صاحب الکامل، در سال ۵۴۹ هجری غزان ترک، «نیشابور را تند و بیرحمانه تاراج کردند و اهالی را کشتند و به قدری در کشتار خود زیاده‌روی کردند که گمان بردند احدی را زنده نگذاشته‌اند. کشته‌شدگان دو محله، به شمارش آمدند و فقط تعداد مردانی که به قتل رسیده بودند، به پانزده هزار تن بالغ می‌گردید؛ سوای زنان و کودکان. غزان زنان و کودکان را به اسارت بردند و اموال مردم را گرفتند. بیشتر اهالی، به مسجد جامع منیعی پناه بردند. لذا غزان وارد مسجد گردیدند و تا آخرشان را به قتل رساندند. آنان از هر مردی مطالبه پول و مال می‌کردند و وقتی مال خود را به ایشان می‌داد، خوشش را می‌ریختند... در نیشابور هر چه کتابخانه بود، سوزاندند و از این بلیه سالم نماند، مگر برخی از آنها. غزان سپس، به جوین روی آوردند و آنجا را غارت کردند» (همان: ۲۴۹).

وی در ادامه می‌آورد که اسفرائین را نیز غارت کردند و ویران ساختند. مردمش را کشتند و در این کشتار نیز زیاده‌روی کردند. پس از فراغت از کار جوین و اسفراین، به نیشابور برگشتند و آنچه را در آنجا پس از غارت اول باقی مانده بود، به یغما بردند. بسیاری از اهالی نیشابور از دست غزان به شهرستان پناه برده بودند؛ ولی غزان آنجا را نیز محاصره کردند و بر آن دست یافتند و اموالی که اهالی آنجا و اهالی نیشابور داشتند، به غارت بردند (همان: ۲۵۱).

در تشریح حوادث سال ۵۵۳ هجری نیز می‌آورد که به سرخس حمله بردند و آنجا را غارت کردند و قریه‌ها را ویران ساختند. عده‌ای از اهالی سرخس، ناچار از شهر خود کوچ کردند؛ ولی عده‌ای دیگر کشته شدند. تعداد کسانی که به قتل رسیدند، نزدیک به ده هزار بود. همچنین، طوس را غارت کردند و جز عده‌ای اندک، بقیه را کشتند و به مرو بازگشتند (همان: ۲۸/۲۷). در سال ۵۵۴ هجری نیز پس از تصرف شهر طوس، دست به قتل و غارت گذاشتند و در این باره زیاده‌روی کردند (همان: ۳۰).

ابن‌اثیر در تهاجم ترکان غز به تبرستان (۵۵۶ق) نیز آورده است که علاوه بر غارت و چپاول، حدود ۷ هزار نفر کشته شدند (همان: ۷۹). در سال ۵۵۷ هجری نیز به مشهد علی‌بن موسی الرضا (ع) رفتند و از کسانی که در آنجا بودند، گروه کثیری را کشتند و اموالشان را به غارت بردند (همان: ۱۰۰). در سال ۵۵۹ هجری به غزنین یورش بردند و آنجا را غارت و ویران کردند (همان: ۱۸۳). ابن‌اثیر همچنین، در ذکر حوادث سال ۵۶۸ هجری می‌گوید که ترکان غز، «یغماگری و آتش‌سوزی و ویران‌سازی» را در خراسان تجدید کردند (همان: ۳۶/۲۸).

ذکر عبارت «بیرون از شمار، مردم را کشتند، اموالشان را تاراج کردند و اسیر گرفتند و زنان و فرزندان را برده کردند» (همان: ۱۸۱/۳۰)، در توصیف دسته دیگری از ترکان به نام ختائیان (قراختائیان)، صفحات دیگری از تاریخ ابن‌اثیر و البته بینش انتقادی او به آنان را به نمایش می‌گذارد.

ارائه تصویری هراس‌انگیز از ترکان، همواره در دستور کار ابن‌اثیر قرار داشته است؛ چنان‌که در ماجرای جنگ‌های قدرت و پس از قتل سلطان شهاب‌الدین غوری (۶۰۲ق)، با بیان عبارت «لشکر ترکان به شما نزدیک شده‌اند» - گرچه از قول مردم و خطاب به بازیگران این عصر - لیکن در حقیقت، نگرش انتقادی‌اش را از دیگر سو به نمایش گذاشته است (همان: ۱۲۶-۱۲۵/۳۱). ابن‌اثیر در ضمن، از همان آغاز بحث تهاجم مغولان به جهان اسلام، به طور مکرر، آنان را هم‌قوم و نژاد ترکان معرفی می‌کند و از قرابت نژادی‌شان سخن می‌گوید که البته خود می‌تواند از شبیه‌سازی رفتارشان از منظر او نشئت گرفته باشد (همان: ۱۳۲/۳۲ و ۱۶۲).

عهدشکنی و پیمان‌شکنی، یکی دیگر از نسبت‌هایی است که ابن‌اثیر به کرات به عنصر ترک

منتسب می‌سازد؛ حال آنکه اساساً به علت این امر، هیچ‌گونه اشاره‌ای ندارد؛ تا دست‌کم شدت عمل آنان را در اذهان مخاطب قابل قبول سازد. به نظر می‌رسد، وی با پیش‌فرض‌هایی، به تاریخ ترکان و اقدامات و عملکردهایشان در سرزمین‌های اسلامی پرداخته است؛ چنان‌که از همان آغاز می‌آورد که عادت ترکان غز، خیانت بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۴۴/۲۶). نمونه‌های چندی بر بینش ترک‌ستیزانه وی در این زمینه دلالت دارد؛ به طور مثال، در پرداخت به وقایع اواخر قرن چهارم هجری قمری و جنگ و ستیز بین سپاهیان ترک با سپاهیان دیلمی، به قتل عام دیلمیان به دست ترکان و با وجود امان و تسلیم در مقابل ترکان اشاره دارد (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۵۳۴۳/۱۲). او پیش‌تر از آن و از قول رکن الدوله دیلمی، و پس از شورش‌های پیایی در مسیر لشکرکشی علیه سامانیان، نسبت «خیانت‌پیشگی» و «دشمنی خانگی» را به ترکان می‌دهد:

«اینها دشمنان ما هستند که در کنار ما می‌زیند. پس، نیکوتر آنکه جنگ خویش را با ایشان بی‌آغازیم. پس، به کار ترکان پیچید و از آنها بکشت» (همان: ۵۰۲۹).

چهره دیگری که از ترکان و در تاریخ نوشته‌های ابن اثیر انعکاس می‌یابد، تلقی آن است که از آنان به مردمی حيله‌گر و غیرقابل اعتماد و اطمینان نام برده شود؛ به طور مثال، در انعکاس واقعه جنگ بین سلطان طغرل بن محمد و برادرزاده‌اش داود بن سلطان محمود (۵۲۶ق)، بر این باور است که اقدام بخشی از سپاه ترکمان داود در غارت خیمه‌ها و سازوبرگ بخش دیگر سپاه او، خود موجب اختلاف و دودستگی و در نهایت، شکستش گردید (همان: ۱۷۹/۲۵). در پرداخت به حوادث سال ۵۲۹ هجری و ماجرای جنگ بین خلیفه مسترشد و سلطان مسعود سلجوقی و شکست و اسارت و در نهایت، قتل خلیفه، اقدام جناح چپ سپاه خلیفه را که غالباً ترکان و به فرماندهی سرداران ترکی چون: برسق، جاولی و اغلبک قرار داشتند، نوعی خیانت و توطئه می‌داند (همان: ۲۳۴-۲۳۵). ابن اثیر همچنین، در ماجرای کشمکش بین امیر قماج و امیر زنگی، بر این باور است که ترکان غز با وجود پیمان با امیر زنگی، در بحبوحه جنگ، به وی خیانت کردند و از پشتیبانی او دست کشیدند. بدین ترتیب، امیر زنگی و پسرش اسیر شدند. پسر کشته شد و گوشتش به خورد پدرش داده شد (۵۴۸ق) (همان: ۲۴۵/۲۶). وی در ادامه می‌آورد که اینان اندکی بعد به امیر قماج نیز خیانت کردند و به حمایت از دشمنش حسین بن حسین غوری برخاستند (همان).

صاحب‌الکامل در تحلیل شکست علاء‌الدین غوری از تاج‌الدین و در ماجرای جنگ‌های جانشینی پس از قتل سلطان شهاب‌الدین غوری (۶۰۲ق)، بر این باور است که عدم همراهی ترکان با علاء‌الدین، نوعی خیانت به وی محسوب شده و عامل شکست سپاهش بوده است (همان: ۸۸/۳۱ و ۹۰).

سال‌ها و صفحات پایانی تاریخ الکامل، عرصه دیگری از بینش انتقادی ابن‌اثیر را به عنصر ترک را به طور مکرر انعکاس می‌دهد؛ برای مثال، وی همراهی بخشی از ترکان را با چنگیز و در یورش به گرجستان، نوعی خیانت می‌داند (همان: ۱۶۱/۳۲-۱۶۳). علاوه بر این، در ماجرای اختلافات بین سپاهیان جلال‌الدین خوارزمشاه و پس از پیروزی‌های نخستین در مقابل سپاه چنگیز، ابن‌اثیر بر این باور است که قصور اصلی، متوجه بخشی از سپاه ترک بوده است و باصراحت آنان را عامل جدایی و تفرقه و در نهایت، شکست معرفی می‌کند؛ بدون آنکه به عوامل دیگر در این خصوص اشاره داشته باشد؛ چنان‌که می‌نویسد:

«به خاطر این موضوع، نیروی مسلمانان در هم شکسته شد و رو به ناتوانی گذارد» (همان: ۲۱۱/۳۲؛ ر.ک: همان: ۶۱/۳۳-۶۳).

ابن‌اثیر در پرداخت به حوادث سده‌های میانه اسلامی، تعابیر ناپسند دیگری در توصیف ترکان ارائه می‌دهد که بی‌تردید، از بینش ترک‌ستیزانه تاریخ‌نگاری مورد رجوع او برخاسته است؛ ضمن آنکه به نظر می‌رسد، نوع نگاه او در مواجهه و بهره‌گیری از این منابع و البته در پردازش مطالب نیز در این بینش بی‌تأثیر نبوده است. استفاده مکرر از واژه‌هایی چون «شرارت» و در توصیف عملکرد و رفتارهای عمدتاً سیاسی - نظامی ترکان نیز بر این رویکرد انتقادی، بیش‌ازپیش صحنه می‌گذارد؛ چنان‌که در بیان حوادث سال ۴۰۱ هجری آورده است:

«شرارت ترک‌ها در همدان، بر سرور خودشان شمس‌الدوله بن فخرالدوله افزون گردید. پیش از آن هم، چنان شرارت‌ها از آنان سر زده بود و شمس‌الدوله بردباری کرده بود و نه بلکه زبون از جلوگیری آنها بود. پس، طمع آنان نیرو یافته، به شرارت و جست‌وخیز شرارت‌بار بیشتری پرداختند» (همان: ۳۹/۱۶؛ جهت نمونه‌های دیگر در کاربرد مکرر این کلمات و در حقیقت، برداشت‌ها ر.ک: همان: ۶۷-۶۸ و ۸۱).

همچنین ابن‌اثیر، به بیان اعتراضی یکی از خلفا نسبت به ترکان از آنان به بیگانگانی سنگدل، بیوه‌کننده زنان، یتیم‌کننده کودکان و کشنده مردان یاد کرده است (همان: ۸۶/۱۷). وی با کاربرد مکرر عبارات و جملاتی چون: «ترکان سر به شورش برداشتند تا مال به دست بیاورند» (ر.ک: همان: ۲۰/۲۸۸)، «هیاهو به انداختند تا اموال را غارت کنند» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۷۶/۳۱) و یا با بیان این نکته که آنان با دریافت مبلغ گزاف به‌عنوان حق‌السکوت عمل می‌کردند (ر.ک: همان: ۸۸)، در حقیقت، تصویر و چهره‌ای از انسان‌های طماع و پول‌پرست را به نمایش می‌گذارد که البته تعمیم آن به عنصر ترک در الکامل، قابل استنباط است و البته در نهایت، محل نقد خواهد بود (همان: ۷۷-۸۰).

القای تنفر عمومی از ترکان در جامعه اسلامی و به‌عنوان یکی دیگر از مصداق‌های بینش

انتقادی [در بُعد منفی]، در تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر قابل تعقیب است؛ به طور مثال، وی در پرداخت به حوادث سیاسی سال ۴۱۵ هجری می‌آورد که رفتار وحشت‌انگیز ترکان بغداد موجب گردید تا دولتمردان بویهی برای حفظ جان خود، بغداد را ترک کنند و به سندیه بروند (همان: ۵۲/۱۶). درضمن، او در پرداخت به حوادث تهاجم ترکان غز در سال ۵۳۶ هجری، به طور مکرر از آنان به «ترکان کافر» یاد می‌کند (ر.ک: همان: ۳۸/۲۶، ۵۵ و ۵۶).

مغورو و خودسر، خوارکننده دستگاه خلافت، شورش‌ی و عصیانگر، فتنه‌گر، بی‌اعتنا به رأی و مصالح مسلمانان، غارتگر، شراب‌خوار و باده‌گسار و حتی جسور بر خداوند، توصیفات دیگری است که از عنصر ترک در تاریخ‌الکامل و به طور مکرر، آن هم سعی بر تعمیم بر عنصر ترک، ارائه گردیده است و البته بر رویکرد انتقادی نویسنده آن نسبت به بازیگران این عصر، گواهی دارد (ر.ک: همان: ۲۸۷/۱۷-۲۹۰؛ ۱۸-۳۹-۴۴، ۲۷، ۸۴-۴۴، ۶۲، ۹۶، ۱۲۶-۱۲۵؛ ۱۹-۲۳۲-۲۶۱، ۲۳۸-۲۷۱، ۲۷۸-۲۸۷؛ ۲۰-۳/۱۰۰، ۸۹، ۱۰۱، ۱۳۷، ۲۳۵، ۲۸۸؛ ۲۱/۴۸).

رویکردهای ضدّ ترکی ابن‌اثیر، در جلدهای پایانی اثر ماندگارش به‌نظر رنگ‌وبوی بیشتری پیدا می‌کند؛ [به طور نمونه، تحولات از سال ۶۰۰ هجری به بعد]. تصویری که از آنان ارائه می‌شود، علاقه‌مند و مشتاق به قتل و غارت و کشتن، انسان‌های کینه‌توز و ماجراجو، پول‌پرست و باجگیر، خیانت‌پیشه و مداخله‌گر در تحولات جهان اسلام هستند که البته شدت آن از یک سو، و تعمیم بر ترکان از دیگر سو، محلّ نقد جدی خواهد بود (همان: ۳۱/۷۸-۷۶، ۸۰، ۸۸ و ۹۰).

در خاتمه این مبحث، ذکر این نکته ضروری است که گرچه ممکن است در شدت عمل ترکان در مقطع مورد اشاره در تاریخ ایران و اسلام و با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی روز از یک سو، و نیز حاکمیت آنان در دیگر سو، تردیدی وجود نداشته نباشد، اما شدت کاربرد (بسامد) واژه‌ها و افعال و از همه مهم‌تر عدم اشاره به علت چنین اقدامات و رفتارهایی در تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر، خود بر این تحلیل صحه می‌گذارد که وی تحت تأثیر بینش ترک‌ستیزانه تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی قرار داشته است. علاوه بر این، عدم ذکر اقدامات و عملکردهای انسانی و قابل دفاع بازیگران ترک در سده‌های میانه اسلامی، [حتی فرض بر آن باشد که به طور اتفاقی به وقوع پیوسته باشد]، نقد دیگری است که بر این تحلیل بیش از پیش صحه می‌گذارد. بنابراین، حساسیت لازم را در استناد و ارجاع به تاریخ‌الکامل و به‌ویژه در پرداخت به تحولات سده‌های پنجم تا هفتم هجری، در بین پژوهشگران این مقطع، دوچندان ضروری می‌سازد.

ب. دلایل و زمینه‌های رویکرد انتقادی ابن‌اثیر به ترکان

در رمزگشایی از نگرش و بینش انتقادی ابن‌اثیر به عنصر ترک و کارنامه آنان در تاریخ ایران و اسلام، باید به دلایلی اشاره کرد که می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. پیشینه و بینش تاریخی

تأمل و تعمق در تاریخ‌نگاری سده‌های میانه اسلامی، حکایت از این واقعیت دارد که بینش و باور ترک‌ستیزانه بنا به علل و عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی - خواسته و ناخواسته - مورد تعقیب بوده که خود در تشدید فضای ضدّ ترکی و وسعت‌بخشی به این بینش تلخ، یاری رسانده است. در همین راستا، باید گفت علاوه بر تعامل و تجربه، مشاهدات و برداشتهای ابن‌اثیر از عنصر ترک در جهان اسلام و به‌ویژه در سده‌های ششم و هفتم هجری که اساساً هم‌صراحت با وی است و نیز جایگاه سیاسی - حکومتی این خاندان و در نتیجه منابع شفاهی معاصر، نمی‌توان به تأثیر منابع مورد استفاده وی اشاره نکرد؛ منابعی که تحت تأثیر رویکرد انتقادی و حتی برخی در بینش ترک‌ستیزانه قرار داشته و علاوه بر این، خود در تشدید این بینش نقش داشته‌اند؛ به طور مثال، می‌توان به آثار: مسعودی، ابن‌مسکویه، ابن‌جوزی و ابن‌فندق اشاره کرد که از مهم‌ترین منابع مورد استفاده، استناد و ارجاع ابن‌اثیر در تدوین تاریخ‌الکامل بوده‌اند (ر.ک: سالاری شادی، ۱۳۹۷: ۹۸-۱۱۰)؛ ضمن آنکه باید معترف بود، برخی از آثار مورد استفاده او اساساً جزو آثار مفقودند و به نظر می‌رسد، برخی از آنان دارای بینش ترک‌ستیزانه بوده‌اند (اشپولر، ۱۳۷۳: ۲۶/۱).

در متون تاریخی این سده‌ها، اساساً واژه «ترک»، حتی به دور از ادب علمی و غیرمؤدبانانه، تداعی‌گر نامنی، غارت، خشونت، دشمن اهل خراسان و ماوراءالنهر (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۳۹-۱۳۱/۶)، معشوق و هم‌خوابه^۱ (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۱۱-۱۱۵)، بیدادکار و کم‌رحمت (مؤلف گمنام، ۱۳۷۲: ۳۴۸)، توصیف شده است. ترکان حتی با تعابیر موهن و موحش، مصداق یأجوج و مأجوج (مقدسی، ۱۳۷۴: ۱/۳۹۳ و ۲/۵۹۷) و دارای زندگی صحرايي (ابن‌فضلان، ۱۳۵۴: ۶۹) یاد شده‌اند.

عدم کفایت‌مندی ترکان (مینوی، ۱۳۵۱: ۹۸)، ناسازگاری ذات و جوهر ترکان برای درک عقلانی

۱. این تلقی توهین‌آمیز و تحقیرگونه به ترکان و در متون تاریخی، می‌تواند به نقش بسیاری از آنان در قالب غلام و کنیز، ملاحظات نژادی، اسارت در جنگ‌ها و یا واسطه خریدوفروش و نیز از همه مهم‌تر، تفاوت‌های مذهبی و فرهنگی در جغرافیای اسلام نیز باز گردد. (ناصری راد، ۱۳۸۴: ۲۸۹-۲۹۴)

امور و در نتیجه، لزوم بهره‌کشی یکجانشیان از آنان (فارابی، ۱۳۷۶: ۱۶۱-۱۶۱، ۱۷۹-۱۷۹، ۲۶۲)، ضرورت فرمان‌برداری ترکان از اقوام دیگر به علت ضعف قوای دماغی (مینوی، ۱۳۵۱: ۱۴۵ و ۹۹)، آن هم از علمای بنام و شاخصی چون: ابوعلی سینا (د. ۴۲۸ق)، ابونصر فارابی (د. ۳۳۹ق)، ابوالحسن عامری (د. ۳۸۱ق) و حتی غزالی^۱ (د. ۵۰۵ق)، همگی بر رسوخ بینش فوق در اجتماع سده‌های میانه اسلامی گواهی دارد (ر.ک: ناصری راد، ۱۳۸۴: ۲۹۰-۲۹۱).^۲

وحشت و تنفر از ترکان، گاهی در پرتو احادیثی جعلی و غیرمعتبر از رسول اکرم (ص)، در یک هم‌داستانی منابع با این بینش تحقیرآمیز، تقویت می‌شود؛ تا میزان تنفر عمومی از ترکان و استیلای آنان بر جامعه اسلامی انعکاس داده شود. نقل قول‌هایی چون: «قیام قیامت نخواهد بود، مگر آنکه مسلمانان با ترکان پیکار کنند» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۳۷۹/۱)، «ترکان را رها کنید؛ همچنان که ما رها کردیم» (قدامه، ۱۳۷۴: ۱۸۳؛ حموی، ۱۳۸۳: ۷۲۳/۱)، «در شب اسراء (معراج) بر آنان گذشتم و دعوت خود را بر آنها عرضه داشتم؛ ولی پاسخی ندادند» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۸۸ و ۸۹) و «ترکان نخستین کسان اند که می‌ربایند از امت من، آنچه را که به ایشان داده شده است» (حموی، ۱۳۸۳: ۷۲۲/۱ و ۷۲۳)، نمونه‌هایی از سندسازی جعلی علیه ترکان است که البته بر اذهان عمومی جامعه بی‌تأثیر نبوده است.

بینش مذکور تحت هر شرایط و دلایلی که شکل گرفته باشد، گرچه تصویری غیرواقعی و به‌دور از واقعیت‌های تاریخی از ترکان و گذشته آنان به مخاطب ارائه می‌دهد، اما نمی‌توان تأثیر آن را بر ابن‌اثیر و تاریخ‌نگاری‌اش نادیده گرفت؛ زیرا بینش و نگرش وی، با وجود همه ابتکارات و نوآوری‌ها، جدا و یا دست‌کم بی‌تأثیر از آن بینش تاریخی نبوده است. ابن‌اثیر بی‌تردید، تحت تأثیر جو و فضای زمانه خود است و تاریخ‌نگاری‌اش می‌تواند بازتاب و انعکاسی از روح زمانه و منظومه فکری عصرش باشد. اگرچه گفته می‌شود ابن‌اثیر واقع‌گرا و به‌دور از هر نوع گرایش تعصب‌آمیز است، ولی او نمی‌تواند به‌دور از فضای سنگین بینش ترک‌ستیزانه عصر خود و نیز منظومه فکری مورخان مسلمان

۱. امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق) در مخالفت با ترکان، این‌گونه فتوا داد که هر کس مانند ترک و بادیه‌نشین به نظر آید، یقیناً مایملک خود را از طریق مشروع صحیح کسب ننموده است. (غزالی، ۱۳۶۴: ۱۳۸/۲) در همین راستا، به نظر می‌رسد که تضاد زندگی معیشتی میان بادیه‌نشینان و شهرنشینان، در صدور چنین فتوایی توسط ابن‌مکلم فقیه بی‌تأثیر نبوده است. (ر.ک: اشپولر، ۱۳۷۳: ۴۶۷/۱)

۲. البته در کنار این بینش ترک‌ستیزانه و همسان با آن، طرح و نشر افکار و مطالبی در خصوص ترکان و فضایل و کرامات آنان، غالباً آمیخته به اغراق و افراط و با بینش ترک‌باورانه نیز در دستور کار مخالفان بوده است. (ر.ک: راشدی، ۱۳۸۶: ۱۸۰-۱۹۲؛ سوازه، ۱۳۶۶: ۲۶۷؛ کارگر، ۱۳۹۰)

همعصر و یا پیش از خود باشد.^۱

۲. رفتار و عملکردهای سیاسی - نظامی حکومت‌های ترکی

ورود عنصر ترک به جهان اسلام و تشکیل حکومت بر پایه ایللیاتی از قرن پنجم هجری، گاهی نتایج و پیامدهای نامطلوبی را در عرصه‌های مختلف در پی داشت که خود البته در شکل‌گیری و یا تشدید نگرش انتقادی به آنان در اذهان عمومی و به‌ویژه مورخان اسلامی، بی‌تأثیر نبود.^۲ در یک نگاه کلان، فقدان مشروعیت ملی، اختلافات فرهنگی، زوال حکومت‌ها و خاندان‌های کهن، وزیرکشی، مصادره اموال مخالفان، وجود روحیه قبایلی و صحراگردی، تعصبات نابه‌جای مذهبی، استفاده ابزاری از دین و مذهب در سرکوب مخالفان و یا توجیه اقدامات و عملکردها، تضاد بین زندگی بادیه‌نشین و شهرنشین، از جمله نتایج و پیامدهای منفی ورود عنصر ترک به جهان اسلام ذکر شده است (ر.ک:

۱. استقلال از حکومت‌ها و صاحبان قدرت روز، پرهیز سیاسی ابن‌اثیر و بر خلاف پدر و برادرانش در پذیرش مناصب سیاسی و دیوانی [با وجود ادعاهای نامعتبر (ابن خلکان، ۱۳۸۱: ۳۵۹/۲)، تمکن مالی و موقعیت خانوادگی، اجتماعی و سیاسی خاندان ابن‌اثیر - پدر ابن‌اثیر از طرف آل‌زنکی به‌عنوان متولی دیوان جزیره ابن‌عمر منصوب شد و علاوه بر این، به تجارت و بازرگانی می‌پرداخت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲۰/۱-۱۲۱) - و نیز شخص عزالدین، خود بر رویکرد انتقادی او به سیاست و بازیگران این عرصه، آن هم بازیگرانی با کارنامه سیاسی پُرنقد در جهان اسلام و با چالش‌های مشروعیتی، مؤثر بوده است. (سالاری شادی، ۱۳۹۷: ۲۳-۲۷؛ غفارزاده، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۲۸؛ رضازاده لنگرودی، ۱۳۶۸: ۷۰۲-۷۰۴؛ پارتوله، ۱۳۶۶: ۳۵/۱)

در همین راستا و به طور مثال، گرچه از رویکرد و مناسبات نیک بین خاندان اثیر با آل‌زنکی (۵۲۱-۶۲۴ق) صحبت شده است، لیکن خصلت انتقادی وی، مانع از آن نشد تا از ترکان انتقاد نکند؛ ضمن آنکه این حکومت ترک‌نژاد [از غلامان سلاجقه] در سال ۶۲۴ هجری دچار اضمحلال و فروپاشی گردید؛ یعنی قلم این‌اثیر در پرداخت به تاریخ ترکان، دچار محدودیت و محذوریت نبوده است؛ چون وی حوادث را تا سال ۶۲۸ هجری پرداخته است و نگارش تاریخ‌الکامل به سال‌های پایانی عمرش باز می‌گردد. اظهار نظر بی‌پروا و بی‌باکی در قضاوت حاکمان و اشخاص و جریان‌ها با ملاک‌ها و سنجش‌های خاص خود و نیز غلبه احساس و هیجان که خود از روحیه نآرام و به علت شرایط سیاسی - اجتماعی عصرش گواهی دارد، از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر و وجوه متمایزه او نسبت به مورخان چون طبری است؛ درضمن، ارتباطات وسیع با مردم و مناسبات قوی اجتماعی نیز نمی‌توانست در این امر بی‌تأثیر باشد. بنابراین، بی‌عت نیست که مورخان و نویسندگان معاصر ابن‌اثیر و نیز متأخران، وی را به علت برخوردارگی از ویژگی‌هایی چون رک‌گویی و شم انتقادی، ستوده و تحسین کرده‌اند. (همان: ۸۶-۸۷، ۴۰-۱۰۲) همچنین، همنشینی و مجالست با علما و دانشمندان مختلف و نیز میزبانی از آنان (معروف، ۱۹۷۴: ۱۵۱/۲) نیز می‌تواند در وسعت نگرش و قاعدتاً رویکرد انتقادی‌اش به حوادث تاریخی مؤثر باشد.

در خاتمه این مبحث، نمی‌توان از منابع مورد رجوع ابن‌اثیر و تأثیرگذاری آنان در دو عرصه بیشش عمومی انتقادی به عنصر ترک و نیز وجود نگرش نقادانه غفلت کرد. در این میان، آثار مسعودی، ابن‌مسکویه، ابن‌جوزی، عمادالدین کاتب اصفهانی و... [در کنار منابع شفاهی معاصر]، بیشتر از دیگر منابع خودنمایی می‌کند. (سالاری شادی، ۱۳۹۷: ۸۴، ۱۰۰-۱۲۰؛ اشپولر، ۱۳۷۳: ۲۶/۱)

۲. البته تحولات سیاسی، نشان از آن دارد که جامعه اسلامی در کنار نگاه انتقادی و حتی خصمانه، به‌خوبی واقف بود که بدون عنصر ترک هم نمی‌تواند ادامه حیات سیاسی و نظامی بدهد؛ به‌ویژه در مواجهه با تهاجمات خارجی.

رجبی، ۱۳۹۱: ۲۰/۴ و ۲۳؛ اشپولر، ۱۳۷۳: ۵۱۰/۱؛ صفا، ۱۳۶۹: ۹۵/۲، ۱۰۰ و ۱۱۷).

قتل ده‌ها خلیفه عباسی، با توجه به محبوبیت و نفوذ در سطوحی از جامعه آن عصر، و یا پیرامونیان آنان توسط ترکان، در موارد متعدد می‌توانست بهانه و بستر لازم را برای ارائه تصویری خشن از ترکان توسط مخالفانشان به نمایش بگذارد (برای نمونه، ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۹۳-۵۹/۱۸، ۶۰ و ۸۴؛ ۵-۳/۲۰).

افول، انحطاط و اضمحلال سیاسی ترکان سلجوقی و آنگاه ترکان خوارزمشاهی [که ابن‌اثیر خود بعینه شاهد آن بود] و مهم‌تر از همه، منازعات و چالش‌های غالباً ایدئولوژیکی و در عین حال، پایان‌ناپذیرشان با دستگاه خلافت عباسی، و از سوی دیگر تجربیات شخصی و خانوادگی خاندان اثیر، در کنار بینش عمومی انتقادی از استیلای عنصر ترک، در نوع نگرش ابن‌اثیر به آنان بی‌تأثیر نبوده است. او که خود شاهد دو تهاجم ویرانگر و وحشتناک مغول و صلیبی^۱ در صفحات غربی جهان اسلام و آن هم در زادگاه و موطنش، و متعاقباً درد و آلام بسیار جامعه مسلمان بود، بی‌تردید آسیب‌های وارده به جهان اسلام را که با حساسیت تمام تعقیب و با تمام وجود لمس می‌کرد، به گمان خود در عنصر ترک به طور عام، و حکومت‌های ترکی هم‌عصرش به طور خاص، رمزگشایی می‌کرد. او که دلبستگی خاصی به سرنوشت جهان اسلام داشت، این حوادث برایش بسیار دردناک بود و از وقوع آن، خیلی آزرده و رنجیده‌خاطر بود. وی، به‌ویژه وقتی که با بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی حاکمان مسلمان مواجه می‌شود، به‌تندی از آنان انتقاد می‌کند؛ حکومت‌هایی که وظیفه‌شان حفظ حدود و ثغور اسلامی از تهاجم کفار بت‌پرست و مسیحی بوده و البته در انجام وظایفشان قصور و کوتاهی غیرقابل توجیه و در عین حال، زبان‌باری داشته‌اند (ر.ک: سالاری شادی، ۱۳۹۷: ۱۴۹، ۱۵۱ و ۲۲۸). پس، بی‌علت نیست که او بارها از خداوند خواسته است تا شرّ حاکمان مسلمان را از سر مسلمانان و اسلام دفع کند؛ بدان علت که در حملات غیرمسلمانان همچون صلیبیون و مغولان، بی‌تفاوت بودند و به وظایفشان عمل نکردند (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۹-۱۲۹/۲۶، ۱۷۱، ۱۳۰-۲۴۱، ۱۷۹-۱۸۰، ۲۳۴، ۲۶۱، ۲۷۶، ۲۷۹ و ۲۸۳).

در همین راستا، موقعیت، جایگاه و پایگاه خانوادگی ابن‌اثیر در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی^۲ موجب شد که رابطه و مناسبات وسیعی با مردم عصر خود، اعم از خاص و عام داشته باشد.

۱. ابن‌اثیر در مناطق درگیر با جنگ‌های صلیبی می‌زیست و خاندان وی، با آل‌زنگی و ایوبیان که در خط مقدم مقابله با صلیبیون قرار داشته، مناسبات وسیعی داشتند (سالاری شادی، ۱۳۹۷: ۱۵۴).

۲. نه تنها پدر ابن‌اثیر (الاکبر ابی‌الکرام) و برادرانش (مجدالدین ابوالسعادت و ابوالفتح ضیاءالدین)، از زمره علما و دانشمندان برجسته عصر،

بنابراین، بیراه نیست اگر گفته شود، بینش ترک‌ستیزانه و با دست‌کم انتقادی ابن‌اثیر، در حقیقت، انعکاسی از برداشت‌های زمانه است. همنشینی و مصاحبت و همچنین وجهه سیاسی و اداری و موقعیت این خاندان در نزد آل‌زنگی و ایوبیان و مناسبات با آنان، و نیز شخص‌عزالدین، خود می‌تواند از وسعت نگاه او به تحولات پیرامونی و نیز بازیگران آن، و در نهایت، قلمش خبر دهد (ر.ک: سالاری شادی، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۳). البته در این میان، نمی‌توان علاوه بر تجربه زیسته، منابع مورد استفاده در تاریخ‌نویسی ابن‌اثیر را در نگرش و بینش او به حوادث و جریانات سیاسی دنیای پیرامونش نادیده انگاشت. در هر صورت، شرایط سیاسی-اجتماعی روز و فضای عمومی، خود از شدت رویکرد انتقادی و نگاه ترک‌ستیزانه در تاروپود اجتماع و در عمق جامعه سده‌های میانه و دست‌کم در خصوص حکومت‌های ترکی عصر، گواهی دارد. بنابراین، بی‌علت نیست که گاهی این‌گونه فتوا داده می‌شد که: «ریختن خون ترکان، مباح است» و یا «شهر از وجودشان پاک گردد» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۴۸/۲۱).

آشوب‌های سیاسی و انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم [به‌عنوان یکی از پرتراکم‌ترین اعصار تاریخ اسلام و جهان و آکنده از حوادث بزرگ سیاسی و نظامی و ظهور و سقوط سلسله‌های بسیار و مقطعی دهشت‌بار در تاریخ ایران و اسلام]، ابن‌اثیر را بی‌تردید، همچون بسیاری از متفکران عصرش، به این پرسش اساسی سوق داد که علت و ریشه این همه حوادث تلخ و ویرانگر و نابسامانی‌ها، چیست و کیست؟^۱ در همین راستا، رویکرد تبیینی ابن‌اثیر و پی‌جویی علل وقایع، به‌عیان و آشکار و گاهی در واگذاری به برداشت‌ها و قضاوت‌های کلان مخاطب نیز بر این امر صحنه می‌گذارد:^۲ ضمن آنکه وی برای حوادث تاریخی، علل و نه علت قائل است و تک‌بعدی نمی‌بیند؛ یعنی در حقیقت، به چند عامل‌بینی در تحلیل حوادث تاریخی اعتقاد دارد

به‌ویژه در عرصه دینی و تاریخی شمرده می‌شدند، منابع از نفوذ و اعتبار او در بین قدرتمندان و توده مردم و نیز از نیکجویی، فروتنی و حسن شهرتش یاد می‌کنند. (ابن‌خلکان، ۱۳۸۱: ۳۵۹/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲۱/۱) در ضمن، روایات شفاهی پدر، یکی از منابع اصلی پسر در تدوین تاریخ بوده است؛ زیرا خود نه تنها به تجارت و در نتیجه، کسب روایات و تجربه اشتغال داشت، بلکه از مخدومان و مصاحبان حاکمان آل‌زنگی شمرده می‌شد. فرزندانش نیز به همنشینی و تعامل و مصاحبت با زنگیان و ایوبیان گرد شهرت داشته و در دستگاه حکومتی آنان صاحب مشاغل و مسئولیت‌های مختلفی شدند. (ر.ک: ابن‌قفطی، ۱۳۴۷: ۲۶۰-۲۵۷/۳؛ ابن‌خلکان، ۱۳۸۱: ۵-۲/۳؛ ۳۵۵-۳۵۴/۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲۰-۱۲۱/۱) بنابراین، رویکرد و نگاه آنان نمی‌توانست بر ذهن تاریخ‌نگارانه ابن‌اثیر بی‌تأثیر باشد.

۱. ابن‌اثیر که توجه ویژه‌ای به وخامت اوضاع و احوال معیشتی و اقتصادی جامعه دارد، حوادث سیاسی-نظامی را در این امر، بسیار دخیل می‌داند. این موضوع، خود می‌تواند در بیش‌انتقادی وی به عنصر ترک، مؤثر باشد.

۲. البته برخلاف نظر برخی از ابن‌اثیرشناسان (سالاری شادی، ۱۳۹۷: ۵۰)، پاسخ‌های ابن‌اثیر به «علت‌ها و سبب‌ها»ی حوادث تاریخی، گاهی قابل دسته‌بندی است؛ به‌طورنمونه، نگرش انتقادی او به عنصر ترک، به‌ویژه در سده‌های ششم و هفتم هجری.

(ر.ک: سالاری شادی، ۱۳۹۷: ۵۰-۵۱).

در این میان، قاعدتاً تاریخی‌نگری‌اش وی را به سوی حکومت‌های مستقر، یعنی ترکان به عنوان بازیگران اصلی و کلیدی و محوری و با پیشینه چند صد ساله در تاریخ اسلام سوق می‌داد؛ حکومت‌هایی که با توجه به اضمحلال و زوالشان، دیگر عملاً ایدئولوگ و منبر و خطابه‌ای برای دفاع از عملکرد خود نداشتند؛ حال آنکه به فلاکت و بدبختی جامعه اسلامی متهم بودند. در همین راستا، نباید نادیده گرفت ضعف در تقیدات اسلامی و مذهبی این عناصر ترک، تضاد خونین با نماد و مظاهر جهان تسنن، یعنی خلافت عباسی، رفتارهای غیراسلامی و در نتیجه، تضعیف مشروعیت و نیز نارضایتی عمومی، بر نگرش ابن‌اثیر از کلیتی به نام عنصر ترک به طور عام، و ترکان سلجوقی و خوارزمشاهی به طور خاص، تأثیرگذار بوده است.

تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر، در حقیقت، انعکاسی از شرایط و روح زمانه است. تردیدی نیست که ابن‌اثیر از زمره معدود مورخانی شمرده می‌شود که برای جامعه عصرش تاریخ نوشته است. حساسیت ویژه وی به حوادث معاصرش، خود بر این امر صحنه می‌گذارد. مهم‌تر از همه، تاریخی دیدن حوادث، از ویژگی‌های ممتاز اوست. علاوه بر این، سیاسی بودن خاندان اثیر و تعاملاتشان با آل زنگی و ایوبیان و دیگر بازیگران سیاسی روز و نیز زندگی در عراق سده‌های پُر آشوب و دردناک ۶ و ۷ هجری،^۱ به عنوان کانون حوادث در جهان اسلام، هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که وی در پی تعقیب ریشه‌های تاریخی، و در حقیقت، عوامل اصلی این حوادث تلخ در تاروپور زندگی مسلمانان بوده است. پس، به آنچه پرداخته و یا نپرداخته، باید از منظر شرایط و بالطبع نیاز روز جامعه‌اش نگریست؛ به طور مثال، در همین راستا نویسنده الکامل، از خسارات و لطماتی که ترکان به غرب ایران وارد آوردند، همواره متأثر است.

حکومت‌های ترکی این مقطع، نه تنها فضای سیاسی را با رفتارها و عملکردهایشان دچار آشوب و آشفتگی کرده بودند، بلکه اختلافات و جنگ‌های مکرر و بی‌انتهای داخلی‌شان بر سر قدرت، خود تصویر و چهره‌ای ناخرسند در اذهان عمومی، به‌ویژه غیرترکانی چون ابن‌اثیر، ترسیم می‌کرد. تصفیه حساب‌های خونین داخلی و در عین حال، بدون رعایت هرگونه نکات اخلاقی نیز در تقویت این بینش ترک‌ستیزانه، مزید بر علت بود. ابن‌اثیر به ترکان خوارزمشاهی و ترکان سلجوقی در یک نگاه کلان و به طور عام، رویکردی انتقادی دارد که خود نمی‌تواند با

۱. زندگی و حضور ابن‌اثیر در عراق، و از همه مهم‌تر میزبانی از گریختگان تهاجم مغول، از جمله یاقوت حموی (گریخته از خراسان به موصل در سال ۶۱۷ هجری) نیز در این نگرش انتقادی نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد (ابن قفطی، ۱۴۰۶: ۸۲/۴).

کارنامه عمومی آنان در جهان اسلام در امور داخلی و خارجی بی‌ارتباط باشد (همان: ۳۲/۲۶). چالش‌ها و ستیزه‌های بی‌شمار ترکان با اعراب و کردان و... [بدون توجه و ملاحظه شرایط جهان اسلام] در دو سطوح عامه و عالیه، آن‌هم در جای‌جای مناطق اسلامی و در رأس آن عراق و به دلایل و زمینه‌های مختلف، به‌خصوص در سده‌های ۶ و ۷ هجری، خود تصویر نامطلوبی از ترکان در اذهان عمومی بر جای می‌گذاشت. بنابراین، بی‌علت نیست که در منظومه فکری ابن‌اثیر، این منازعات و جنگ‌ها جایگاه ویژه‌ای داشته و پیوسته به آنها و تأثیرها و پیامدهایشان اشاره دارد.

در کنار همه این عوامل و انگیزه‌ها، نباید وجود حس حسرت به گذشته تاریخی، به‌عنوان یک خصلت عام در متفکران سده‌های میانه اسلامی را از نظر دور داشت. به نظر می‌رسد که بخش‌های مربوط به تاریخ تحولات سده‌های دوم و سوم هجری تاریخ ایران و اسلام در تاریخ سترگ الکامل، نگاه تمجیدآمیز و ستایش‌آمیزی را از مورخ به نمایش می‌گذارد؛ عصر و دوره‌ای که به دور از عنصر ترک، دست‌کم در تاریخ ایران، سپری گردید.

م احتمالاً وجود رویکرد پان‌اسلامیسم (بینش و نگاه اسلام‌گرایانه) در شخص ابن‌اثیر^۱ و به‌عنوان یکی از پیشگامان این عرصه نیز در رویکرد انتقادی وی به عنصر ترک، بی‌تأثیر نبود. وی با تأثیری عمیق از شکست و آشفتگی کار مسلمانان در برابر تهاجمات خارجی، سخن گفته و با نفرت و شکوه از حاکمان مسلمان یاد می‌کند. تأثر و خشمش از ویرانی سرزمین‌های اسلامی، وی را یکی از منادیان و پیشگامان برجسته پان‌اسلامیسم قرار داده است؛ چرا که با تمام وجود، به یک هویت اسلامی و یگانگی امت اعتقاد تام دارد و برای کلیت آن، عمیقاً نگران است. وحدت اسلامی و دوری از مجادله، همواره یکی از دغدغه‌های ابن‌اثیر و نیز همعصران اوست (سالاری شادی، ۱۳۹۷: ۴۴-۴۵ و ۱۵۳). در همین راستا، حمایت «لشکریان عجم» از مخالفان ترکان سلجوقی و خوارزمشاهی و در رأس آن، خلافت عباسی، با وجود اختلافات و کینه‌های دیرین و کهنه نیز خود از عمق این بینش انتقادی به ترکان و در دل این سده‌ها گواهی دارد (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱۱/۲۵).

تجربیات شخصی ابن‌اثیر در مواجهه با ترکان نیز در این بینش بی‌تأثیر نیست؛ زیرا وی در سال ۵۸۱ هجری شاهد بود که آنان یکی از بازیگران اصلی جنگ‌های داخلی، آن‌هم در

۱. احتمالاً یکی از دلایل پرداخت به کلیت تاریخ جهان اسلام در تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر، می‌تواند به این دغدغه کلان باز گردد.

جغرافیای گسترده دیار جزیره، موصل، دیار بکر، خلاط، شام، شهر زور و در منازعه و جنگ با هم‌نژادان کردش، به‌ویژه در زادگاه و در ایام جوانی اش بوده‌اند؛ آن هم به روایت او بر سر سور دادن در یک عروسی (۱۳۷۱: ۴۴-۴۳/۲۹). در همین راستا، شاید بتوان تفاوت‌های قومی نژاد ابن اثیر کُرد را نیز با ترکان در این رویکرد انتقادی، دخیل دانست.^۱

با توجه به اینکه ابن اثیر از منابع شفاهی معاصر (مطالعان، شاهدان، خبرگان، آگاهان محلی، بازرگانان و تجار، مسافران، فراریان از جنگ، نظامیان، دوستان و همنشیان سلاطین و امرا و مهم‌تر از آن، از خانوادگی صاحب‌نفوذ و بر مصدر امور و در عین حال تاجرپیشه خود)، در تدوین تاریخ کامل فراوان سود جسته است. قاعدتاً نوع نگاه حاصل از کارنامه و عملکرد ترکان در سده‌های ۶ و ۷ هجری در این گزارش‌ها مؤثر بوده و در عین حال، انعکاسی از برداشت‌ها و در حقیقت، روح زمانه و جامعه است. علاوه بر این، حضور قوی و پُررنگ وی در جامعه، و در نتیجه مناسبات وسیع با مردم و نیز بر اثر مسافرت‌های متعدد به مناطق جهان اسلام از یکسو،^۲ و تجمع فضلاً در خانه‌اش^۳ از دیگر سو،^۴ در این تصویربرداری‌ها و نگرش‌ها اثربخش بوده است (ر.ک: ابن خلکان، ۱۳۸۱: ۳۵۹/۲؛ ذهبی، ۱۳۷۶: ۱۳۹۹/۳).

البته در این میان، نباید احیاناً برداشت‌های ناصواب، اشتباه، احساسی، اغراق‌گونه، بخشی و یکسویه‌نگری و نیز تعمیم جزء به کل را در تصویربرداری ابن اثیر از تحولات تاریخی سده‌های میانه به‌طوراعم، و بازیگرانی چون ترکان را به‌طوراخص نادیده گرفت. از سوی دیگر، نباید از رفتارها و عملکردهای سیاسی - نظامی غیرقابل دفاع و توجیه حکومت‌های ترکی هم‌عصر

۱. در خصوص نژاد ابن اثیر، تفاوت آرا وجود دارد. گرچه غالباً او را کُردنژاد گفته‌اند، لیکن برخی وی را در اصل عرب و از قبیله بنی‌شیبان می‌دانند (ر.ک: معروف، ۱۹۷۲: ۱۵۱/۲) البته در صورت عرب بودن وی نیز رویکرد انتقادی در تاریخ‌نگاری‌اش به ترکان، نه تنها تغییری نخواهد کرد، بلکه می‌تواند توجیحات بیشتری بیابد؛ زیرا تضادها و ستیزه‌های اعراب با ترکان، به‌ویژه در عراق، بسیار افزون‌تر از ستیزه‌های آنان با کردان و در سرزمینشان بوده است.

۲. کثیر السفر بودن ابن اثیر، می‌توانست در برداشت‌های او از جریانات و حوادث روز، مؤثر باشد. در کارنامه او، سفرهای متعدد کاری، زیارتی و علمی به: بغداد، مکه، شام، بیت‌المقدس و استفاده از محضر عالمان، قاریان، فقیهان، محدثان و نحوایان ثبت شده است. (ابن خلکان، ۱۳۸۱: ۲/۳، ۷-۵؛ همان، ۳۵۵-۳۵۴/۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲۲-۱۲۱/۱)

۳. یاقوت حموی که ابن اثیر را درک نمود و او را متولی کتابخانه‌اش کرد، در توصیفش به دانشمندی اهل فضل و اخلاق و تواضع و نیز چهره‌ای فرهنگی یاد کرده است. (ابن خلکان، ۱۳۸۱: ۳۵/۳؛ همان، ۳۵۹/۲؛ ابن قفطی، ۱۴۰۶: ۸۴/۴)

۴. علاوه بر موقعیت، شخصیت و جایگاه دینی - مذهبی ابن اثیر، وی در حقیقت، یک عالم دینی - مذهبی است؛ با تحصیلات عالی در قرآن، حدیث، کلام و... (ر.ک: ابن عماد حنبلی، بی‌تا: ۱۳۷/۳؛ ahmad، ۱۹۸۴: ۳۳-۳۴)

ابن اثیر چشم پوشید؛ هرچند ممکن است شدت و حدت آن و یا انگیزه‌های عملکردشان، محلّ بحث باشد.

نتیجه

مطالعه و تعمیق در داده‌های مربوط به ترکان در تاریخ الکامل و در یک نگاه کلان، نگرشی انتقادی از نوع منفی ابن‌اثیر نسبت به آنان را با وجود شهرتش به انصاف تاریخی اثبات می‌کند. برخلاف تصور اولیه، تصویر غالب القایی و در حقیقت، کلان ذهنیت او از عنصر ترک، انتقادی است که خود بینش ترک‌ستیزانه را به‌عنوان چهره غالب در تاریخ‌نگاری‌اش تداعی می‌کند.

بی‌مهری و شاید کم‌توجهی به اقدامات مثبت ترکان در کنار برجسته‌سازی ضعف‌ها، عیوب و رفتارهای ناپسندشان، با تعدد و تکرار و نیز شدت استعمال واژه‌ها و عبارات با بار منفی، و عدم اشاره به علل اقدامات و عملکردهایشان، به‌ویژه در عرصه سیاسی و نظامی، و از همه مهم‌تر تسری دادن نسبت‌ها و در حقیقت، برداشت‌های منفی بر عموم جامعه ترکی، بر این امر صحنه می‌گذارد. در رمزگشایی از این رویکرد انتقادی نیز باید به تأثیرپذیری ابن‌اثیر و تاریخ‌نگاری‌اش از سنت کهن ترک‌ستیزانه تاریخ‌نگاری سده‌های میانه اسلامی منتج و متأثر از روح زمانه و نگاه اجتماع عصر و نیز در پرتو تجربیات شخصی اشاره کرد.

علاوه بر این اندیشه، نگرش و به‌طور کلی منظومه فکری - تاریخی انتقادی ابن‌اثیر به کارنامه به‌زعم او فاقد کمترین توجیه عمدتاً سیاسی، اجتماعی و مذهبی حکومت‌های ترکی، به‌ویژه در سده‌های ششم و هفتم هجری، در این بینش دخیل بوده است. افزون بر این، ماهیت سیاسی - اجتماعی ابن‌اثیر و شرایط آشفته و پرتلاطم جهان اسلام در این مقطع سرنوشت‌ساز نیز خواسته یا ناخواسته در این کلان نگرش انتقادی مؤثر بوده است.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۵۱، کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ج ۱۶، ترجمه: علی هاشمی حائری، تهران، انتشارات علمی.
۲. —، ۱۳۸۳، تاریخ کامل، ج ۱۲، ترجمه: حمیدرضا آژیر، تهران، اساطیر.
۳. —، ۱۳۷۱، کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ج ۱۶، ۳۳-۱، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، انتشارات علمی.
۴. —، ۱۳۸۲/ق/۱۹۶۳م، التاريخ الباهر فی الدولة الاتابکیة، مقدمه و تحقیق: عبدالقادر احمد طلیمات، قاهره، دار الکتب.
۵. ابن خلکان، شمس الدین، ۱۳۸۱، وفيات الاعیان (ترجمه فارسی منظر الإنسان)، ج ۳ و ۲، ترجمه: احمد بن محمد السنجرى، تصحیح و تعلیق: فاطمه مدرسى، ارومیه، دانشگاه ارومیه.
۶. ابن عماد حنبلی، ابی فلاح، بی تا، شذرات الذهب فی الاخبار من ذهب، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. ابن فضلان، احمد، ۱۳۵۴، سفرنامه، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۸. ابن القفطی، جمال الدین ابی الحسن علی بن یوسف، ۱۴۰۶/ق/۱۹۸۶م، انباه الرواة علی انباه انحاء، ج ۴، القاهرة، دار الفكر عربی.
۹. —، ۱۳۴۷، تاریخ حکماء، به کوشش: بهین دارابی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. ابن مسکویه، ابوعلی، ۱۳۷۶، تجارب الأمم، ج ۶، ترجمه: علینقی منزوی، تهران، طوس.
۱۱. ابی قدامه، جعفر، ۱۳۷۰، الخراج، ترجمه: حسین قره‌چانلو، تهران، البرز.
۱۲. اشپولر، برتولد، ۱۳۷۳، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه: مریم میر احمدی، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۳. بارتولد، و.، ۱۳۶۶، ترکستان نامه، ج ۱، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، آگاه.
۱۴. بدیعی، نعیم، ۱۳۸۰، تحلیل محتوا، تهران، اداره کل تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. حسنی فر، عبدالرحمن و امیری پریان، فاطمه، بهار ۱۳۹۳، «تحلیل گفتمان به مثابه روش»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، س ۵، ش ۱: ۴۹-۶۷.

۱۶. حموی، یاقوت، ۱۳۸۳، معجم البلدان، ج ۱، ترجمه: علی‌نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
۱۷. راشدی، حسن، ۱۳۸۶، ترکان و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران، تهران، اندیشه نو.
۱۸. ذهبی، ابوعبدالله، ۱۳۷۶ق/۱۹۵۷، تذکرة الحفاظ، ج ۳، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
۱۹. رجیبی، پرویز، ۱۳۹۱/۱۳۸۹، سده‌های گمشده، ج ۳ و ۴، تهران، پژوهاک کیوان.
۲۰. رضازاده لنگرودی، رضا، ۱۳۶۸، «ابن‌اثیر»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲۱. روزنتال، فرانتس، ۱۳۶۶، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۲. زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۱، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر.
۲۳. سالاری شادی، علی، ۱۳۹۷، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن‌اثیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی.
۲۴. —، ۱۳۹۱، «تأثیرپذیری ابن‌خلدون از ابن‌اثیر»، مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۳، ش ۱۱: ۵۳-۷۶.
۲۵. سوازه، ژان، ۱۳۶۶، مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه: نوش‌آفرین انصاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۹، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران، فردوس.
۲۷. عنصرالمعالی، کیکاووس بن‌اسکندر، ۱۳۷۵، قابوسنامه، به اهتمام: غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۸. غزالی، امام محمد، ۱۳۶۴، احیاء علوم الدین، ج ۲، ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش: حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۹. غفارزاده، علی، ۱۳۸۲، «روش تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر و طبری»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ش ۹-۱۰: ۱۱۳-۱۲۹.
۳۰. فارابی، ابونصر، ۱۳۷۶، السياسة المدنیة، ترجمه و شرح: حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
۳۱. فرای، ریچارد، ۱۳۶۵، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه: محمود محمودی، تهران،

علمی و فرهنگی.

۳۲. کارگر، عبدالله، ۱۳۹۰، سرزمین و رجال ترکستان، کابل، الأزهر.
۳۳. کاشغری، محمودبن‌الحسین، ۱۳۸۴، دیوان لغات‌الترک، ترجمه: حسین محمدزاده صدیق، تبریز، اختر.
۳۴. —، ۱۳۷۵، لغات‌الترک، ترجمه: محمد دبیرسیاقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۵. مسعودی، ابوالحسن علی‌بن‌حسین، ۱۳۷۰، اخبار‌الزمان، ترجمه: کریم زمانی، تهران، اطلاعات.
۳۶. مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۷۴، آفرینش و تاریخ، ج ۱-۲، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
۳۷. مؤلف گمنام، ۱۳۴۵، بحر الفوائد، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۸. —، ۱۳۷۲، حدود العالم من المشرق إلى المغرب، تصحیح: مریم میراحمدی و غلامرضا وهرام، تهران، دانشگاه الزهراء.
۳۹. مینوی، مجتبی، ۱۳۵۱، نقد حال، تهران، خوارزمی.
۴۰. معروف، ناجی، ۱۹۷۴، عروبة العلماء المنسویین إلى البلدان الأعجمية فی المشرق الاسلامی، الجزء الثاني، بغداد، مطبعة الشعب.
۴۱. ناصری راد، مصطفی، ۱۳۸۴، باورهای سیاسی در تاریخ ایران، پایان‌نامه دکتری، گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

42. Ahmad Imtiaz, 1984, ibn athir al-muhaddith, life and works, islamic studies, v.23-n.1, pp.33-43.